

پژوهشهای حقوقی

شماره ۴

هزار و سیصد و هشتاد و دو - نیمسال دوم

مقالات

- محاکمه «صدام» و مسأله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی
- رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیهٔ سکّوهای نفتی: دیپلماسی قضائی در دادرسی بین‌المللی
- مشروعیت ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه
- آژانس چند جانبه تضمین سرمایه‌گذاری (میگا) و استانداردهای سرمایه‌گذاری خارجی
- بررسی امکان اعمال اصل ممنوعیت اعاده در مواجهه با حرکات گسترده آوارگان جنگی
- ماهیت حقوقی ضمانت نامه‌های بانکی در ایران

موضوع ویژه: حقوق بین‌الملل و تحکیم امنیت اتمی

- ارزیابی تحکیم امنیت هسته‌ای و نظام عدم گسترش با معیار حقوق بین‌الملل عرفی
- سلاح‌های هسته‌ای، نقطهٔ تلاقی حقوق توسل به زور و حقوق بشردوستانه بین‌المللی
- در پرتو رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۹۶)
- جایگاه اجرای موقت پروتکل الحاقی معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای در حقوق عمومی ایران
- حمایت از تأسیسات هسته‌ای در درگیری‌های مسلحانه

نقد و معرفی

- رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور (مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲) در خصوص رسیدگی به دعوای اعسار قبل از حبس: گامی به سوی تطبیق قانون داخلی با تعهد بین‌المللی





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44810.html

رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور (مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲) در خصوص رسیدگی به دعوای اعسار قبل از حبس: گامی به سوی تطبیق قانون داخلی با تعهد بین المللی

دکتر سیدقاسم زمانی*

۱. زندانی کردن افراد به دلیل عدم ایفای تعهدات حقوقی فراز و نشیب‌های زیادی را در کشور ایران طی کرده است. ظرف ۳۱ سال (۱۳۵۱-۱۳۸۲) روند قانونگذاری در این زمینه آنچنان متلاطم بوده که هر کس را به اندیشه و تأمل، و نهایتاً به تأسف و وامی دارد. گاه قانونگذار حبس افراد را به علت عدم پرداخت دیون مجاز شمرده (قانون سال ۱۳۵۱)، و زمانی با عدول سریع از مصوبه قبلی خود به منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی حکم نموده است (قانون سال ۱۳۵۲). اما آنچه بیش از همه حیرت‌انگیز می‌نماید بدعتی است که به نوعی سیر قهرائی قانونگذار توصیف می‌شود.^۱ قانونگذار بیست و پنج سال پس از تصویب قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی، حبس بدهکار تا زمان اثبات اعسار را تجویز کرد (قانون سال ۱۳۷۷). خوشبختانه پنج سال پس از تصویب و اجرای این قانون، هیأت عمومی دیوان

* معاون پژوهشی مؤسسه شهردانش، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

^۱ روند قهرائی حرکت مقنن، محتوایی را در قالب قانون جاری می‌سازد که به علت عدم انعکاس واقعیت‌های اجتماعی در اجابت حداقل ضرورت‌های موجود عاجز مانده، علاوه بر ناتوانی در تنظیم مناسب روابط اجتماعی، به زودی مشکلات زیادی را نیز دامن می‌زند.

عالی کشور در رأی شماره ۶۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲ در مقام ایجاد وحدت رویه میان دادگاه‌ها در اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۷۷) و آئین‌نامه اجرائی آن (مصوب ۱۳۷۸) اعلام نمود که زندانی بودن محکوم علیه شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار از محکوم به یا درخواست تقسیط آن نمی‌باشد. این رأی به رغم ظاهر ساده، پیامی بس مهم دارد و به لحاظ روند قانونگذاری و رسیدگی قضائی به دعاوی اعسار دست‌کم از منظر تعهدات بین‌المللی ایران قابل ملاحظه می‌نماید.

۲. در یازدهم تیرماه ۱۳۵۱ «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» به تصویب مجلسین (ملی و سنا) رسید. طبق ماده ۳ این قانون علاوه بر جزای نقدی و ضرر و زیان ناشی از جرم، در هر مورد دیگری که بازداشت اشخاص در قبال عدم پرداخت دین مستند به حکم یا سند لازم‌الاجرا تجویز شده باشد، مدیون به نسبت هر پانصد ریال یک روز بازداشت می‌شود، منتها در هر حال مدت بازداشت از دو سال تجاوز نخواهد کرد.

هنوز چند صباحی از عمر این قانون نگذشته بود که در بیست و دوم آبان ماه ۱۳۵۲ «قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی» به تصویب رسید و در ماده واحده‌ای مقرر شد که از تاریخ اجرای این قانون جز در مورد جزای نقدی هیچ‌کس در قبال عدم پرداخت دین و محکوم به و تخلف از انجام سایر تعهدات و الزامات مالی توقیف نخواهد شد و کسانی که به این جهات در توقیف می‌باشند آزاد می‌شوند.

تصویب قانون سال ۱۳۵۲ حکایت از آن داشت که قانونگذار در وضع قانون قبلی به اندازه کافی تأمل ننموده و به همین خاطر پس از اندک زمانی کوتاه به نسخ آن مبادرت ورزیده است. به نظر می‌رسد قانونگذار با علم به این نکته که ایران در ۱۳۴۷/۱/۱۵ (۴ آوریل ۱۹۶۸) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرده^۲ و در ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۱ با تصویب میثاق در مجلس شورای ملی راه عضویت

^۲ طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات (ماده ۱۸) و حقوق بین‌الملل عرفی هر دولت -

قطعی (۱۳۵۴/۲/۴)^۳ در این سند بین‌المللی را در پیش گرفته پیشاپیش به نسخ قانونی مبادرت کرده که با تعهدات بین‌المللی آتی وی همخوانی نخواهد داشت. بدیهی است که حزم و دوراندیشی قانونگذار در زمینه‌سازی پذیرش تعهدات حقوق بشری، و شهامت عدول سریع از موضع ابتدائی و اولیه خود را باید اقدامی آگاهانه و توأم با واقع‌نگری قلمداد نمود.

۳. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ (می ۱۹۷۵) ایران به عضویت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی درآمد. میثاق جمع‌کننده کثیری از دولت‌ها را (بیش از ۱۴۰ کشور) مکلف ساخته که درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت خود استانداردهای حقوق بشری را بدون هرگونه تبعیض محترم شمرده تضمین نمایند. در ماده ۱۱ میثاق صراحتاً مقرر شده است که «هیچ‌کس را نمی‌توان صرفاً به این علت که قادر به اجرای تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد». به واقع میثاق حقوق مدنی و سیاسی در کنار حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت بردگی و کار اجباری، حق آزادی و امنیت شخصی، حق دادرسی منصفانه و... ممنوعیت حبس افراد به علت ناتوانی از ایفای تعهدات قراردادی را یکی از مصادیق حقوق اساسی بشر قلمداد کرده است.^۴

← با امضای یک معاهده بین‌المللی حداقل بر این تعهد گردن می‌نهد که از هر اقدامی که با موضوع و هدف آن معاهده مغایرت دارد امتناع ورزد.

^۳ تاریخ تصویب میثاق در مجلس سنا.

^۴ منظور از تعهدات قراردادی، تعهدات مدنی در حوزه حقوق خصوصی است اعم از آنکه موضوع آن تعهدات تأدیه دین، انجام یک کار یا تسلیم یک مال و... باشد. البته تعهدات ناشی از قانون (stutory obligations) خارج از حیطه ممنوعیت فوق‌جای می‌گیرند. دیوان اروپایی حقوق بشر در حکم مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۶ (22 E.H.R.R. 293) متعرض اعتبار قانون کشور انگلیس نشد که حبس افراد (تا حداکثر سه ماه) به علت عدم پرداخت مالیات سرانه را مجاز داشته بود. اشاره به عدم توانایی (inability) که تا حدودی همان اعسار (عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی بمال خود) است ممتنع از ایفای تعهدات قراردادی را از قالب ماده ۱۱ خارج می‌سازد. همچنین واژه صرفاً (merely) مبین آن است که تضمین مزبور از اشخاصی حمایت نمی‌کند که فراتر از نقض تعهد قراردادی، مرتکب جرمی دیگر نیز شده و به آن علت زندانی شده‌اند. نک:

Sarah Joseph, Jenny Schultz and Melissa Castan, *The International Covenant on Civil and Political Rights*, Oxford, 2000, p. 201.

این تضمین اصولاً برای مقابله با پدیده حبس بدهکاران معسر تمهید شده است.^۵ ممنوعیت اخیر از آنچنان اهمیت بنیادینی برخوردار است که در میثاق حقوق مدنی و سیاسی حقی مطلق و غیرقابل تخطی (Non-drogable right) قلمداد شده است. به واقع ماده ۴ میثاق به دولت عضو اجازه داده است که هرگاه یک خطر عمومی فوق‌العاده موجودیت ملت را تهدید کند تحت شرایطی خاص^۶ تعهدات ناشی از میثاق را معلق بنماید. بند ۲ ماده ۴ در کنار حقوقی مثل حق حیات و ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت حبس افراد به لحاظ عدم توانایی در ایفای تعهدات قراردادی را از جمله حقوقی قلمداد کرده که مطلق بوده و به هیچ‌وجه انحراف و تعلیق را برنمی‌تابد.^۷

هر کشور با عضویت در میثاق حقوق مدنی و سیاسی به لحاظ بین‌المللی متعهد می‌شود که برطبق اصول قانون اساسی خود و مفاد میثاق اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانونگذاری و غیر آن به منظور تنفیذ حقوق شناخته‌شده در میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر محقق نشده است به عمل آورد (ماده ۲ میثاق بند ۲). مفهوم دیگر این اصل بنیادین حقوق بین‌الملل آن است که هیچ دولتی حق ندارد پس از عضویت در معاهده‌ای بین‌المللی با وضع قانونی داخلی (حتی قانون

^۵ در روابط میان دولت‌ها، برای اولین بار معاهده پورتر که در کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه به تصویب رسید توسل به زور برای دریافت مطالبات ذمه‌ای را منع نمود. معاهده پورتر توسل به زور را برای تأدیه دیون ذمه‌ای فقط محدود به دو مورد کرد: یکی آنکه کشور بدهکار رجوع به داوری را رد نماید و دیگر آنکه کشور بدهکار داوری را بپذیرد منتهی از اجرای حکم داوری طفره برود. نک: کلود آلبر کلیبار، نهاد‌های روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق دکتر هدایت‌الله فلسفی، نشر نو، ۱۳۶۸، صص ۵۵۱-۵۵۰.

^۶ اعلام رسمی وضعیت فوق‌العاده، تناسب، وظیفه اطلاع به دیگر اعضای معاهده، عدم تعارض با دیگر تعهدات بین‌المللی و عدم تبعیض.

^۷ شایان ذکر است که ممنوعیت حبس افراد به لحاظ ناتوانی در ایفای تعهدات قراردادی در قوانین داخلی کشورها و اسناد منطقه‌ای حقوق بشر نیز از صلابتی ویژه برخوردار شده است. بند ۱ جزء ب ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۱) با وضع قاعده‌ای کلی مقرر داشته که بازداشت شخص به منظور تضمین اجرای تعهد مقرر شده توسط قانون مجاز می‌باشد. پروتکل شماره ۴ (مصوب ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۳) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در تکمیل ماده فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس صرفاً به این علت که قادر به اجرای تعهدی قراردادی نیست از آزادی خود محروم نخواهد شد».

اساسی) از ایفای تعهدات بین‌المللی خود استنکاف ورزد.^۸
 ۴. با تصویب قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی (آبان ماه ۱۳۵۲) و نیز الحاق ایران به میثاق حقوق مدنی و سیاسی (اردیبهشت ماه ۱۳۵۴) اصل ممنوعیت حبس افراد به علت تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی (جز جزای نقدی) در محاکم ایران به عنوان اصلی بنیادین تثبیت گردید و از این حیث هماهنگی کاملی میان تعهد بین‌المللی کشور (ماده ۱۱ میثاق) و عملکرد داخلی دولت پدید آمد.^۹

با وجود این، در سال ۱۳۷۷ ناگهان قانونی در کشور به تصویب رسید که بسیاری را متحیر ساخت. در واقع درست بیست و پنج سال پس از همان تاریخی که قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی (۱۳۵۲) تصویب شد و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۵۱) را نسخ نمود، قانون منسوخ در هیأتی جدید ولی با همان عنوان و همان هدف در دهم آبان ماه ۱۳۷۷ به تصویب رسید.

طبق ماده ۲ این قانون هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه می‌نماید و در صورتی که مالی از او در دسترس نباشد بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد. برخی معتقدند «مجلسیان با تسنید اینکه از موارد شرعی مسلم است که هیچ فقیهی در آن تردید ندارد مورد حبس بدهکار است که یک حالت

^۸ مفاد ماده ۲۷ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات.

^۹ با توضیحی که در مورد قانون سال ۱۳۵۲ و ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی داده شد حتی می‌توان قانون داخلی ایران را قدری مترقیانه‌تر از میثاق در زمینه ممنوعیت حبس بدهکاران قلمداد نمود. بر اساس بند ۲ ماده ۵ میثاق هیچ‌گونه محدودیت یا انحراف از هر یک از حقوق اساسی بشر که به موجب قوانین، آئین‌نامه‌ها یا عرف در هر کشور طرف این میثاق به رسمیت شناخته شده یا نافذ و جاری است به عذر اینکه میثاق چنین حقوقی را به رسمیت نشناخته یا اینکه به میزان کمتری به رسمیت شناخته است قابل قبول نخواهد بود. به واقع میثاق نه تنها وضع قاعده مطلوبتر را منع ننموده بلکه با عضویت در میثاق التزام به آن قاعده مطلوبتر پشتوانه‌ای بین‌المللی می‌یابد و غیرقابل تغییر می‌گردد.

استمراری دارد و یک ضمانت اجرای خوبی برای آرای دادگستری خواهد بود.^{۱۰} بر همین اساس نحوه نگارش آئین‌نامه اجرائی این قانون (مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۸) به گونه‌ای صورت گرفت که ظاهراً اثبات اعسار مؤخر بر محکومیت به حبس است، و در بند ج ماده ۱۸ مقرر شد که در صورت عدم امکان استیفای محکوم‌به، محکوم‌علیه به درخواست ذی‌نفع و به دستور مرجع صادرکننده حکم تا تأدیه محکوم‌به یا اثبات اعسار حبس می‌شود. قانونگذار در ماده ۳ مقرر داشته که هرگاه محکوم‌علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد.^{۱۱} با توجه به میزان اشتغالات قضائی دادگاه‌های ایران تردیدی نبود که رسیدگی خارج از نوبت معمولاً زودتر از دو ماه محقق نخواهد شد.^{۱۲}

به هر حال قانون مصوب سال ۱۳۷۷ و آئین‌نامه اجرائی آن با فراهم آوردن مستندی قانونی، باعث زندانی شدن افراد زیادی شد که تنها قادر به ایفای تعهدات قراردادی خود نبودند.^{۱۳} اکثر دادگاه‌ها با استناد به منطوق قانون و آئین‌نامه اجرائی آن بر این باور بودند که شرط لازم برای اقامه دعوی اعسار، در حبس بودن مدعی اعسار

^{۱۰} معاونت قضائی تحقیقات علمی دادگستری استان تهران، مجموعه قانون و آئین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۲۳.

^{۱۱} البته قانونگذار در تبصره ماده ۳ نشان داد که به ملاحظات انسانی هم توجه داشته است. طبق این تبصره در صورتی که محکوم‌علیه موضوع این ماده بیمار باشد به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد.

^{۱۲} ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی صراحتاً کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن از جمله قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی (۱۳۵۲) را لغو نمود. با توجه به نظام حقوقی ایران قضات دادگاه‌ها مکلف بودند بی‌اعتنا به ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، در پرونده‌های ارجاعی صرفاً به قانون جدید و آئین‌نامه اجرائی آن استناد نمایند.

^{۱۳} در عصری که در بسیاری از کشورها قانونگذار با توجه به تبعات سوء مجازات حبس حتی در مورد شماری از اعمال مجرمانه در مقام استفاده از مجازات‌های جایگزین زندان برآمده، جای بسی تعجب و تأسف است که قانونگذار ایرانی با نقض تعهدات بین‌المللی کشور به تجویز مجازات حبس (آن هم بدون تعیین حداکثر مدت حبس) برای دیون حقوقی و مدنی مبادرت نموده است. برای مطالعه بیشتر در مورد مجازات‌های جایگزین زندان نک: دکتر محمد آشوری، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۲.

است!!!^{۱۴} با توجه به این واقعیت که اکثر دعوای استنادی به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، پرونده‌هایی بود که در دعوای خانوادگی و برای وصول مهریه طرح شده بود تبعات سوء فردی و اجتماعی اجرای قانون مزبور بسیار تأسفبار و بی‌سابقه بود.

۵. همان‌گونه که اشاره شد در استنباط از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی میان دادگاه‌ها اختلاف نظر پدید آمد. اکثریت قریب به اتفاق دادگاه‌ها (و از جمله شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل در پرونده کلاسه ۱۹۸۲) طبق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، زندانی بودن محکوم‌علیه را شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار و درخواست تقسیط محکوم‌به می‌دانستند؛ در حالی که معدودی از دادگاه‌ها (از جمله شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل در پرونده کلاسه ۱۶۵۷-۸۱) مستنداً به ماده یاد شده محبوس بودن محکوم‌علیه را قبل از اقامه دعوی اعسار ضروری تشخیص نمی‌دادند. در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی، موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردید و هیأت عمومی دیوان عالی کشور با اکثریت قریب به اتفاق طبق رأی شماره ۶۶۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۲ اعلام داشت: «مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷، تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم‌علیه است و ماده ۳ قانون یاد شده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست اعسار محکومین زندانی است. علی‌هذا برای رسیدگی به درخواست محکوم‌علیه قبل از حبس منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم‌علیه شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار از محکوم‌به یا درخواست تقسیط آن نمی‌باشد».

۶. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، زندانی بودن محکوم‌علیه را شرط لازم جهت

^{۱۴} مثلاً دادنامه شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر اردبیل طی حکم ۱۳۸۲/۱/۱۸۸۲ در پرونده کلاسه ۱۹/۸۲ که به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (رأی شماره ۶۶۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۲) منتهی شد.

اقامه دعوی اعسار از محکوم^{۱۴} به یا درخواست تقسیط آن قلمداد نمی‌کند. آیا رأی مزبور را باید کاشف از آن دانست که قانونگذار به رغم انشای نه چندان مناسب و دقیق مواد فوق (در مقام حمایت از طلبکاران) قصد تخطی از تعهدات بین‌المللی ناشی از ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی را نداشته است؟ آیا هیأت عمومی دیوان عالی کشور به عنوان مرجع قضائی واجد صلاحیت شبه‌تقنینی در مقام تصحیح انحراف قانونگذار از موازین بین‌المللی برآمده است؟

با توجه به مقدمات تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی می‌توان دریافت که مقنن کمترین دغدغه‌ای در مورد تعارض مفاد این قانون با تعهدات بین‌المللی کشور نداشته است.^{۱۵} همچنین هیأت عمومی دیوان عالی کشور فارغ از ضرورت پای‌بندی کشور به ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، به ایجاد وحدت رویه دادگاه‌ها در مورد رسیدگی به دعوی اعسار قبل از حبس مبادرت نموده است و به هیچ‌وجه قصد انطباق استنباط قضائی دادگاه‌ها از قانون ذی‌ربط با موازین بین‌المللی را نداشته است.

با وجود این، رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور را باید به فال نیک گرفت. پنج سال زمان لازم بود تا تهافتی میمون میان آرای دادگاه‌ها به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور و رجعت ایران به انطباق عملکرد خود با موازین بین‌المللی (ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) منتهی شود. به هر حال جای این سؤال باقی است که چرا در تنظیم مقررات داخلی، مراجع ذی‌صلاح بی‌محابا و بی‌اعتنا به تعهدات بین‌المللی کشور دست به اقداماتی تقنینی می‌زنند که از منظر حقوق بین‌الملل نقض تعهدات کشور به شمار می‌آید. آیا زمان آن نرسیده که ماده ۹ قانون مدنی مورد بازبینی قرار گیرد و در نظام حقوقی ایران معاهدات بین‌المللی بر جایگاه واقعی و اصلی خود مستقر گردند؟^{۱۶} و آیا در جهانی که قلمرو مسائل

^{۱۴} نک: مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی شماره ۱۵۶۷۰، جلسه ۲۲۶، ۱۰ آبان ماه ۱۳۷۷.

^{۱۶} ماده ۹ قانون مدنی در ترسیم مرتبت معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی ایران مقرر می‌دارد که:

محصور در حوزه صلاحیت ملی هر روز محدود و محدودتر می‌شود می‌توان با تشبّث به رهیافتی صرفاً نظری (دوآلیستی) همچنان از حاکمیت مطلق دولت در تنظیم رابطه میان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل سخن گفت؟!

← «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.» بدیهی است که این ماده فقط تکلیف مراجع ذیصلاح داخلی در پیروی از قوانین مصوب جدید را مشخص می‌سازد، هر چند که چنین قوانینی مغایر تعهدات بین‌المللی ایران باشند. با این حال تردیدی نیست که مسؤولیت بین‌المللی کشور به لحاظ وضع و اجرای قوانین مغایر تعهدات بین‌المللی به جای خود باقی است.

JOURNAL OF

LEGAL RESEARCH

VOL. II, NO. 2

2003-2

Articles

- Saddam's Trial and the Question of Jurisdiction in National and International Law
- Judgment of the International Court of Justice in the Oil Platforms Case: Judicial Diplomacy in International Justice
- Construction of the Wall in Palestinian Occupied Territories: the Question of its Legitimacy in the Shadow of Human Rights and Humanitarian Law
- Multilateral Investment Guarantee Agency (MIGA) and Standards of Foreign Investment
- How to Apply the Principle of Non-Refoulement in front of War Refugees?
- Legal Nature of Bank Guarantee in the Iranian Law

Special Issue : International Law and the Establishment of Nuclear Security

- Nuclear Security and Non-Proliferation in International Customary Law
- Nuclear Weapons as a Point of Coincidence of *Jus ad bellum* and *Jus in bello*
- The Place of Provisional Application of the Additional Protocol to NPT in the Iranian Public Law
- The Protection of Nuclear Installations in Armed Conflicts

Critique and Presentation

- Decision of the General Board of the Supreme Court about Hearing of Insolvency Claim Before Imprisonment in Context of Iran's International Obligations



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study